

## رد استمرار قوانین، جامعه بیقانون با پی آمدان بر شهروندان یک کشور:

نگارشی در استقبال از بخش حقوقی برنامه «افغانستان انتر نشنل» تحت عنوان «زندانیان و زندان بانان طالبان»  
\*\*\*

یاد آوری ضروری: افکار و نظریات این قلم انفرادی و منحصر به فرد است، اما پذیرش آن  
اختیاری:

### گرفتاری های غیر قانونی و اعمال سلب آزادی: البته با تصور و تمرکز بر یک دولت قانونمند: \*\*\*

هر جغرافیا و یککشوریکه نظام سیاسی مشروع نداشته و در آن «نظام قانونی و حقوقی» جایگاهی پیدا نکند طبعاً در پیشگاه ملت و مردم خود پاسخگو هم نیست و در این کشور حکومت خود خوانده آن نه قانون را می شناسند و نه به آن ارزشی قایل هستند، در این صورت میشود چرا های عدم وجود و یاد لایل حذف عمدی قوانین نافذ را زیر سوال برد و آکاوای های لازم را در زمینه انجام داد:

من بارها گفته و نوشته ام زمانیکه بر مبنای ضرورت بشری مبتنی بر فهم و چگونگی زندگی شهروندان یک مملکت در ارتباط به نظام اجتماعی و سیادت قوانین دایر بر رفاه شهروندان و تأمین حقوق آنها لازم باشد بایست در این راستا: نظام سیاسی، نظام حقوقی و نفاذ قوانین و حاکمیت آن را در ساحه مورد نظر تأمین نماییم: زیرا: اگر در چنین کشور نظام سیاسی مشروع و قوانین کیفری و مدنی (جزائی و حقوقی) و قوانین مطلوب دیگر وجود نداشته باشد بدون تردید آنجا روش دیگری و یا خواسته و ناخواسته بی قانونی و یا اعمال و حاکمیت زور بوجود می آید - بیابید وطن خود را ببینیم و اشاراتی در اوضاع کنونی و چگونگی؛ نبود و یا حذف عمدی قوانین نافذ وقت نظر اندازیم:

بحکم تاریخ و مستندات - بدون شبهه در گذشته های نزدیک ملک و کشور ما دارای نظام های سیاسی، قانون اساسی، قوانین مدنی و جزائی و قوانین مورد ضرورت دیگری داشت که (صرف نظر از چگونگی حاکمیت صادقانه و درست آن در مدت زمان معین آن وجود داشته است) واقعیت است که قوانین ما با توجه به محتوای غنی آن در منطقه بینظیر و ارزنده بود.

قانون اساسی یا مادر قانون گویای پالیسی و حاکمیت حکومت در بخش نفوذ شعاع رس خود بود و قوانین مدنی و جزاء نظام حقوقی و کیفری را تنظیم و قوانین اجرایی چون قانون کشف و تحقیق، قانون اجرائات جزایی قانون اصول محاکمات مدنی رهنا برای اجرائات قبل از صفحہ محاکمه بودند و این قوانین در هر زمان اگر سلامت و صداقت تطبیق می داشتند می توانستند عدالت اجتماعی را تضمین کنند - مگر حالا:

بالهام از تذکر بالا در ارتباط به چگونگی عدم استمرار قوانین و حاکمیت بی قانونی منجمله گرفتاری های خود سرانه، سلب آزادی، چگونگی تجویز - برخورد و نگهداری ایشان در زندان و چگونگی روز های سیاه این گرفتارشدگان دنیای بی قانون و یا مطالب اضافی که در زمان ضرورت پیش آید اشاراتی داشته باشیم. ولی آنچه به عنوان مقدمه و یا معلوماتی قبل از آغاز که لازمه این نبشته دیده میشود و صاحب این قلم آن را مجاز داند در جریان خواهد آمد:

من در صدر این متن نوشتم که: ذهن و قلم ما - در جریان نوشتن این متن تصویری از یک دولت قانونمند دارد دیدگاه ما هم از همین منظر است:

قبول می کنیم در یک دولت قانونمند صرف نظر از اینکه حاکمیت قانون وجود دارد و یا خیر - آزادی در آن جغرافیا از جمله حقوق اساسی شناخته میشود، میخوایم در این راستا قوانین دوره قبل از حاکمیت و قدرت طالبی رابه عنوان مثال پیش کش نمایم. ببینید:

ماده بیست و چهارم قانون اساسی حکم می کند:  
آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می گردد، حدودی ندارد.  
آزادی و کرامت انسان از تعرض از تعرض مصون است.

دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می باشد.

گد مدنی یا «نظام حقوقی کشور» در ماده «۴۴» خویش چنین حکم می کند:

آزادی حق طبیعی انسان است، هیچکس نمیتواند از آن تنازل نماید:

ماده «۴۵» گد منی یا نظام «حقوقی کشور» هدایت می دهد:

شخصیکه حقوق شخصی او مورد تجاوز قرار می گیرد، می تواند علاوه بر مطالبه منع تجاوز در صورت وقوع ضرر طالب جبران خساره گردد.

ادامه دارد لطفن در آینده بخوانید:

با حرمت سخی صمیم.